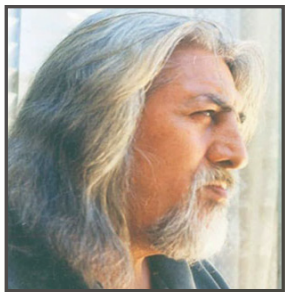


باباطاهر

نمی دانم دلم دیوانه کیست  
کجا آواره و در خانه کیست  
نمی دونم دل سرگشته مو  
اسیر نرگس مستانه کیست



حسین منزوی

شکوفه‌های هلو رسته روی پیرهن  
دوباره صورتی صورتی ست باغ تنت

دوباره خواب مرا می برد که تا برسم  
به روز صورتی ات رنگ مهربان شدنت

چه روزی آه چه روزی که هر نسیم وزید  
گلی سپرد به من پیش رنگ پیرهن

چه روزی آه چه روزی که هر پرده رسید  
نوکی به پنجره زد پیشباز در زدنت

تو آمدی و بهار آمد و درخت هلو  
شکوفه کرد دوباره به شوق آمدنت

درخت شکل تو بود و تو مثل آینه اش  
شکوفه‌های هلو رسته روی پیرهن

و از بهشت ترین شاخه روی گونه چپ  
شکوفه‌ای زده بودی به موی پر شکنت

پرنده‌ای که پرید از دهان بوسه من  
نشست زمزمه گر روی بوسه دهنت

شکفته بودی و بی اختیار گفتم آه  
چقدر صورتی صورتی ست باغ تنت

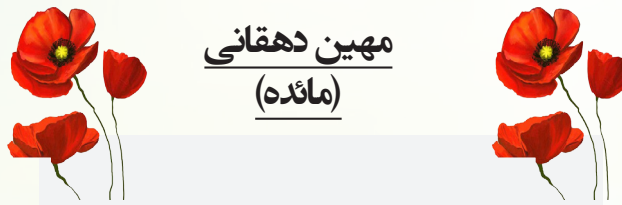


منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.

toloudaily@gmail.com

کارشناس (این شماره) سرویس ادبی - هنری: طیبه خسروی



مهین دهقانی  
(مأنده)

ناز چشمانش

ناز چشمانش مرا شاد و غزل خوان می کند  
خنده نازش مرا از غم گریزان می کند

چون که می آید کنارم با دل شیدای خود  
دردهایم را به یک لبخند درمان می کند

یار من پیشم بمان طاقت ندارم بیش از این  
رنگ رخسارت مرا شاد و غزل خوان می کند

دل به امید وصالش بسته‌ام از نای جان  
می رسد با دلبری عشقم دوچندان می کند



حسین جنتی

قطع قلم، به قیمت نان می کنی رفیق؟  
این خط و این نشان که زبان می کنی رفیق!  
گیرم درین میانه به جایی رسیده‌ای،  
گیرم که زود دگه، دکان می کنی رفیق!  
روزی که زین بگردد و بر پشتت اوفتد،  
حیرت ز کار و بار جهان می کنی رفیق  
تیر و کمان چو دست تو افتاد، هوش دار  
سیب «است، یا» سر است، نشان می کنی رفیق!  
کفاره اش ز گندم عالم فزون تر است،  
از عمر آنچه خدمت خان می کنی رفیق!  
خود بستمش به سنگ لحد، مُرده توش نیست!  
قبری که گریه بر سر آن می کنی رفیق!  
گفتی: «گمان کنم که درست است راه من»  
داری گمان چو گمشدگان می کنی رفیق!  
فردا که آفتاب حقیقت برون زند،  
سر در کدام برف نهران می کنی رفیق!؟

تضمینی از غزل اقبال لاهوری

تقدیم به ساحت مقدس امام حسن (ع)

آسمان گفت: که قرص قمری پیدا شد  
گفت دریا که کان گهری پیدا شد  
تا که از حسن خدا جلوه گری پیدا شد  
«نعره زد عشق که خونین جگری پیدا شد  
حسن لرزید که صاحب نظری پیدا شد»  
موسی از جلوه او دست کشید از سر طور  
عیسی از خنده او مرده بر آورد از گور  
فتنه عشق چو افکند به عالم شروشور  
«فطرت آشفته که از خاک جهان مجبور  
خودگری خودشکنی خودنگری پیدا شد»  
حُسن او گشت معلم به دبستان ازل  
خلق او گشت سر پرده بستان ازل

شعله افکند کلامش به نیستان ازل  
«خبری رفت ز گردون به شبستان ازل  
حذر ای پردگیان پرده‌داری پیدا شد»  
آمد از ساحل فردوس چو کشتی نجات  
سخنش قند و رُخش آب و لبش آب نبات  
پر کشید از رخ او تا که سلام و صلوات  
«آرزوی خبر از خویش به آغوش حیات  
چشم وا کرد و جهان دگری پیدا شد»  
گفت دریا که بر خویش تنیدم همه عمر  
پای در دامن آمال کشیدم همه عمر  
دیدن بحر کرم بود امیدم همه عمر  
«زندگی گفت که در خاک تپیدم همه عمر  
تا از این گنبد دیرینه دری پیدا شد»



معصومه خرم پور

تنها خودم کنار خودم پرسه می زد و...  
از بی کسی که خسته شدم پرسه می زد و...  
دل آبرو ندیده به عشقش وضو گرفت  
کم کم کنار چشم ترش آبرو گرفت  
وقتی مجال و قدرت ابرازمان نبود  
شوقی برای لذت پروازمان نبود  
از داغ بوسه اش به لب دل گذاشت رفت  
یک ذره عشق توی دل خود نداشت رفت  
وقتی که رفت آرزوی من به باد شد  
کم کم هجوم خاطره هایش زیاد شد  
کم شد دلم میان غزل ها و یادها  
پیچیده عطر خوب تنش توی بادها  
شاید بیفتد از تب طوفان شبی دلش  
چون موج بوسه‌ای بزنم روی ساحلش  
موهای من به شانه باران سوار شد  
چشمم به قاب خاطره ها ماندگار شد  
باید بهای عاشقی ام را دهم خودم  
اصلاً کجا چه شد؟ و چرا عاشقت شدم؟!  
بد گیر کرده سوزن چشمم به دامن  
باید شبی به چنگ خودم در بیارم  
حالا تو هستی و من و شبهای خسته ات  
حرفی که مانده در پس لبهای بسته ات  
ای گل به سرزمین نگاهم خوش آمدی  
من اهل بوسه، اهل گناهم خوش آمدی  
هی پشت خط فاصله عاشق شدم چرا؟!  
تنگست راه حوصله عاشق شدم چرا؟!  
دزدیده دیده‌ام دلم این لایت یک قبا  
پیراهن وفای تو پوشیده بارها  
من عاشقت شدم و ازین درد مرده‌ام  
این بار آخریست که دل را سپرده‌ام



**آگهی فقدان سند مالکین بخش ۲۵ فارس**  
آقای محمد باقری به ولایت از آقای حمیدرضا باقری با تسلیم دو برگ استنهادیه که در دفتر اسناد رسمی شماره ۱۹۸ مهر تنظیم گردیده است مدعی است که تعداد یک جلد سند مالکیت مربوط به شه‌دانگ زمین به مساحت ۳۰۰ متر مربع تحت پلاک ۱۲۹۸ فرعی از ۱۳۰۹ اصلی واقع در قطعه ۲ بخش ۲۵ فارس شهرستان مهر - شهر خوزی به شماره دفتر الکترونیکی ۱۳۹۸۰۳۱۱۰۳۹۰۰۰۶۱۸ به نام حمید رضا باقری فرزند محمد نبی و سند مالکیت به شماره چاپی ۶۸۵۶۷۸ سری د سال ۹۴ صادر گردیده به علت جایجایی مفقود گردیده است و نامبرده تقاضای سند المثنی نموده است مراتب طبق ماده ۱۲۰ اصلاحی آیین نامه قانون ثبت آگهی می شود که هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله ای کرده و یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود می باشد تا ده روز پس از انتشار آگهی به ثبت محل مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا خلاصه معامله تسلیم نماید و اگر طرف مدت مقرر اعتراضی نرسیده و یا در صورت اعتراض اصل سند ارائه نشود اداره ثبت سند مالکیت المثنی را طبق مقررات صادر و به متقاضی تسلیم خواهد کرد.  
تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۰۲/۲۴  
م.الف ۱۲۵  
۳۳۳۲۲ / ۱۹۲۳۱۴  
خلیل شاکری رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان مهر

**آگهی ابلاغ اجرائیه**  
بدینوسیله به خانها ستاره دهقانی فرزند جلال به شماره شناسنامه ۱۸۱۷۴ به شماره ملی ۲۳۹۰۱۵۴۸۵۹ ونجمه دهقانی فرزند جلال به شماره شناسنامه شماره ملی ۲۳۸۰۱۱۱۲۰۰ و وحیده دهقانی فرزند جلال به شماره شناسنامه ۱۰۴۸ و شماره ملی ۲۳۹۲۰۱۴۷۰۱ و پروانه احمدی فرزند نعمت اله به شماره شناسنامه ۴۸۹ و شماره ملی ۵۴۷۹۵۸۸۱۵۱ همگی ورثه جلال دهقانی بدکار پرونده اجرائی کلاسه ۰۰۳۸۰۱۱۱۷۴۰۰۰۳۸۰۴۰۱۳۹۸۰۴۰ ابلاغ میگردد که بانک کشاورزی خشت به موجب سند رهنی شماره ۲۹۳۰ - ۹۲/۲/۱۰ تنظیمی دفترخانه ۳۸۹ خشت علیه شما اقدام به صدور اجرائیه نموده است و چون به آدرس شما مندرج در متن اجرائیه ابلاغ واقعی صورت نگرفته است و بستانکار نیز نتوانسته آدرس جدیدی معرفی نماید و درخواست ابلاغ اجرائیه از طریق روزنامه نموده است لذا مراتب طبق ماده ۱۸ آیین نامه اجرائی مفاد اسناد رسمی به شما ابلاغ و تاریخ انتشار این آگهی در روزنامه تاریخ ابلاغ محسوب میگردد چنانچه ظرف مهلت ده روز از تاریخ ابلاغ نسبت به پرداخت بدهی یا جلب رضایت بستانکار اقدام ننمایید برابر مقررات عملیات اجرائی علیه شما ادامه خواهد یافت.  
۹/۱۱۰  
م.الف ۱۱۷  
مدیر اجرائی واحد اجرائی اسناد رسمی خشت - علیرضا خسروی

**آگهی احضار متهم**  
نظر به اینکه آقای ۱- ایمن خورشیدی فرزند اسماعیل ۲- مهر شاد محمدی فرزند مراد به اتهام تهدید و توهین موضوع شکایت آقای مسعود طاهری از طرف این دادسرا در پرونده ۹۹/۱۰ شعبه دوم بازپرسی دادسرای کازرون تحت تعقیب می باشد و ابلاغ اوراق احضار به واسطه نامعلوم بودن محل اقامت او میسر نگردید بدینوسیله در اجرای ماده ۱۷۴ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۹۲ مراتب به نامبرده ابلاغ تا ظرف مهلت یک ماه از انتشار این آگهی به منظور پاسخگویی و دفاع از اتهام انتسابی در شعبه دوم بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان کازرون حاضر شوید. در غیر اینصورت بازپرس شعبه پس از انقضای مهلت مقرر به موضوع رسیدگی و اظهار نظر می نماید.  
۹/۱۲۳  
م.الف ۱۱۵  
جهانبیان - بازپرس شعبه دوم دادسرای عمومی و انقلاب کازرون

**آگهی حصر وراثت**  
آقای امید امیدوری فرزند محمدصادق به شرح دادخواستی که بکلاسه ۹۹/۸۹ ش ۴ این شورا ثبت گردیده درخواست صدور گواهی حصر وراثت نموده و اعلام داشته شادروان محمد صادق امیدوری فرزند حسین به شماره ملی ۱۸۰۸۶۲ - ۳۳۷۰ ۱۳۱۴ - کازرون در مورخه ۹۹/۲/۶ در کازرون محل اقامت دائمی اش فوت نموده و وارث حین الفوت آن مرحوم عبارتند از: ۱- حجاب ودودی به شماره ملی ۱۰۵ - ۳۳۷۱۷۱۰۹۰۵ - کازرون زوجه متوفی ۲- امید امیدوری به شماره ملی ۴۵۸۸۵۲ - ۳۳۷۰ ۱۳۵۷ - کازرون پسر متوفی ۳- حسین امیدوری به شماره ملی ۴۴۰۹۲۹ - ۳۳۷۰ ۱۳۴۸ - کازرون پسر متوفی ۴- مهناز امیدوری به شماره ملی ۳۳۳۳۸۷ - ۳۳۷۰ ۱۳۴۷ - کازرون دختر متوفی ۵- زهرا امیدوری به شماره ملی ۳۳۳۳۹۵ - ۳۳۷۰ ۱۳۴۴ - کازرون دختر متوفی ۶- طاهره امیدوری به شماره ملی ۳۳۷۱۶۵۱ - ۳۳۷۰ ۱۳۴۷ - کازرون دختر متوفی ۷- سهیلا امیدوری به شماره ملی ۴۲۵۰۹۱ - ۳۳۷۰ ۱۳۵۲ - کازرون دختر متوفی و لاغیر.  
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در یک نوبت آگهی می نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او می باشد از تاریخ نشر آگهی به مدت یک ماه به این شورا مراجعه و تقدیم نماید والا گواهی صادر خواهد شد.  
۹/۱۱۹  
م.الف ۱۱۶  
زمانی بخش - رئیس شعبه چهارم شورای حل اختلاف کازرون